

## ارزش اثباتی شهادت در مورد اسناد طبق سوره بقره به لحاظ جنسیتی

محمد احمدی<sup>۱</sup>، حسین احمدی<sup>۲\*</sup>، ابوالحسن سلطانی<sup>۳</sup>

### چکیده:

بررسی آیه‌ی شریفه‌ی ۲۸۲ از سوره‌ی بقره با عنایت بر اینکه تمامی قوانین جمهوری اسلامی ایران می‌بایستی با فقه و مبانی شریعت اسلامی تطبیق نماید، راهکار دقیق و کاملی را درخصوص استنباط و بهره‌برداری از آیه مربوط ارائه می‌نماید که این راهکار درخصوص ثبت اختیاری و اجباری اسناد و لزوم استشهاد و شرط عدالت بر استشهاد ارائه شده است. با تفکر در این آیه به وضوح مسائلی درباره دین و قرض، چگونگی تنظیم اسناد تجاری، ثبت اسناد، آثار ثبت و عدم ثبت اسناد، ویژگی‌های شهادت افراد و عدالت شهود و... را مشاهده می‌کنیم. این آیه نشانه دقت نظر و جامعیت اسلام و قرآن است که قرن‌ها پیش و در بین مردمانی جاهل و بی‌سواد، دقیق‌ترین مسائل حقوقی را مطرح کرده است. خداوند در قرآن کریم فرموده‌اند ثبت دین، امری ارشادی و واجب کفایی است و برای آحاد مسلمانان فراگیری نوشتن، مستحب عینی است. در این آیه نورانی، موضوع شهادت نیز مطرح شده و شهادت زنان و مردان و اختلافات بین آن و همچنین اثرات حقوقی مرتبط با آن علاوه بر ثبت و نوشتن دادوستد، گرفتن دو شاهد عادل در این بین را نیز بیان کرده است. از طرفی با توجه به شرایط نزول آیه و امر به کتابت می‌توان به اهمیت جایگاه سند مکتوب و ثبت آن در همه عقود و معاملات پی‌برد. از این رو می‌توان گفت که کلیه عقود و معاملات بین افراد و بنگاه‌های اقتصادی بایستی به درستی و دقت تمام و همچنین با در نظر گرفتن عدالت و انصاف ثبت شده و در برخی موارد لزوم وجود شاهد عادل نیز در نظر گرفته شود.

**واژگان کلیدی:** عقد دین، شهادت شهود، ثبت اسناد، آیه ۲۸۲ سوره بقره.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری رشته فقه؛ حقوق و اندیشه‌های امام خمینی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

<sup>۲</sup> دانشیار دانشکده الهیات، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول) ahmari.hosein@yahoo.com

<sup>۳</sup> دانشیار دانشکده الهیات، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

## مقدمه

از زمانی که انسان‌ها اولین حلقه‌های زنجیره زندگی اجتماعی را تشکیل دادند، یافتن راه کاری برای صیانت از اموال و تثبیت مالکیت خویش را به عنوان اولویت اول و دغدغه اصلی، مورد توجه قرار دادند. لذا ثبت املاک از دیرباز در بین جوامع و دولت‌های مختلف دنیا معمول و متداول و همراه با زندگی اجتماعی بشر بوده و با پیشرفت تمدن‌ها به صورت‌های گوناگون و به فراخور نیازهای هر عصر و تأمین حقوق مالکیت افراد جامعه و برقراری نظم و عدالت اجتماعی تنظیم و صورت می‌پذیرفته است. حقوق ثبتی قسمتی از تاریخ عمومی حقوق ایران است و در عداد حقوق خصوصی و زیر گروه حقوق مدنی است و اغلب سرگذشت آن در محدوده حقوق قضایی کشور ما است. مراد از حقوق ثبت اسناد و املاک مجموعه قوانین و مقررات مربوط به ثبت اسناد و املاک است و منظور از ثبت نوشتن قراردادها و معاملات و چگونگی املاک است در دفاتر دولتی حقوق ثبت مجموعه مقرراتی است که به موجب آن، حقوق اشخاص در مالکیت اموال و روابط قراردادی مردم و نقل و انتقال مالکیت‌ها و تعهدات باید در دفاتر رسمی، ثبت و گواهی شود که در موارد اختلاف رافع باشد.

همان‌طور که محققین نوشته‌اند، ثبت املاک سابقه‌ای طولانی دارد و قدیمی‌ترین سندی که در این مورد از حفاری‌های تلو به دست آمده است، مربوط به شهر دونگی واقع در کشور کلد است. در مورد ثبت اسناد در مصر قدیم در زمان حکومت اوزوریس سر سلسه فراغه مصر به دستور نخوت وزیر معروف او برای ثبت اسناد و تعهدات سازمان‌های دولتی وسیعی به وجود آمد که تحت ریاست فائقه فرعون و در قصر احمر قرار داشت و به وسیله یکی از بزرگان اداره می‌شد. در ایران به دستور انوشیروان ثبت معاملات نزد قضا و در دفاتر آنان انجام می‌شد. در دو قرن اخیر بسیاری از مراجع دینی دفتری به نام دفتر شرعیات داشتند که خلاصه معاملاتی را که نزد آنان صورت می‌گرفت در دفتر مذکور درج می‌نمودند و عده‌ای نیز ذیل صفحه دفتر را تصدیق و در بعضی نقاط طرفین معامله هم ذیل ثبت معامله‌ی خود را امضاء یا مهر می‌کردند.

در قانون ثبت تعریفی برای سند نشده است و لذا برای تعریف آن به قانون مدنی مراجعه می‌نماییم. ماده‌ی ۱۲۸۴ قانون مدنی در تعریف سند می‌گوید: سند عبارت است از هر نوشته‌ای که در مقام دعوی یا دفاع قابل استناد باشد. قانون مدنی سند را بر دو قسم تقسیم نموده است: سند رسمی و سند عادی. گرچه در قانون ثبت تعریف خاصی از سند رسمی نشده است، ولی از مطالعه‌ی مجموع مواد مربوطه چنین استنباط می‌شود که سند رسمی از نظر قانون ثبت سندی است که مطابق قوانین در دفاتر اسناد رسمی ثبت شده باشد و در مورد سند عادی گفته شده است که: غیر از اسناد مذکوره در ماده‌ی ۱۲۸۷ سایر اسناد عادی است. بنابراین سند رسمی از نظر قانون ثبت اخص است

از سند رسمی مذکور در ماده‌ی ۱۲۸۷ قانون مدنی، به این توضیح که هر سندی که از نظر قانون ثبت رسمی است از نظر قانون مدنی هم رسمی است. حقوق ثبتی را در دو شاخه می‌توان بررسی کرد، ثبت املاک و ثبت اسناد. ثبت املاک مربوط به تثبیت مالکیت افراد اعم از حقیقی و حقوقی در املاک و اراضی است. اما ثبت اسناد آن قسمت از حقوق ثبتی است که قراردادهای خصوصی اشخاص را اعم از حقیقی و حقوقی در دفاتر اسناد رسمی ثبت می‌نمایند و بیشتر به منظور اثبات، ایجاد و انتقال مالکیت‌ها، تعهدات، قراردادها و پیمان‌ها به کار می‌رود.

خداوند متعال در طولانی‌ترین آیه قرآن، آیه ۲۸۲ سوره‌ی بقره آورده در مورد ثبت اسناد است که این آیه عبارت از: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگاه برخی از شما به وسیله قرض یا نسیه به برخی دیگر بدهکار شدید که باید آن را تا سرآمدی معین بپردازید، آن را بنویسید و باید نویسنده‌ای در میان شما متن قرارداد را به حق و عدل بنویسد و هیچ نویسنده‌ای نباید از نوشتن آن - چنان که خدا به او آموخته است - خودداری کند. پس باید او بنویسد و کسی که دین برعهده اوست (بدهکار) بر وی املا کند و از حساب و کیفر خدا، پروردگار خود، بترسد و به هنگام املا چیزی از آن نکاهد و اگر کسی که دین برعهده اوست، کم خرد یا ناتوان باشد، یا نتواند متن قرارداد را املا کند، ولی او به حق و عدل املا نماید و باید علاوه بر نوشتن سند از میان مردانتان دو تن را گواه بگیرید و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن از گواهانی که می‌پسندید، شهادت آن - ها پذیرفته است، گواه باشند.

تعیین دو زن به جای یک مرد برای این است که بیم آن می‌رود که یکی از آن دو زن فراموش کند که در این صورت باید یکی از آن دو که به خاطر دارد دیگری را یادآوری کند. و گواهان نباید وقتی برای ادای شهادت دعوت می‌شوند خودداری کنند و از نوشتن دینی که آن را باید تا سرآمدش بپردازید چه کم باشد یا زیاد ملول نشوید. این کار نزد خدا عادلانه‌تر و برای شهادت استوارتر و به مصون ماندن شما از تردید نزدیک‌تر است. آری، تمامی قراردادهای خود را بنویسید، مگر این که دادوستدی نقدی باشد که کالا و بهای آن را میان خود دست به دست می‌گردانید که در این صورت بر شما باکی نیست که آن را بنویسید، ولی هرگاه خرید و فروش کردید بر آن گواه بگیرید و مبادا نویسنده و گواه از سوی شما زبانی ببیند که اگر چنین کنید خدا را نافرمانی کرده‌اید و از خدا پروا کنید و بدانید که خداوند احکام دین را به شما می‌آموزد و خدا به هر چیزی داناست.» خداوند در سوره‌ی بقره احکام شرعی را بیان کرده است، آیه بر اینکه دین باید یادداشت گردد و نیز گواه بر آن گرفته شود، زیاد تأکید کرده است. از این رو اولاً خداوند به کتابت دستور می‌دهد: فاکتوبه. ثانیاً فرموده است: ولاتسئموا ان تکتبوه: از کتابت دین خسته نشوید. ثالثاً حکمت کتابت و گواه گرفتن را بیان کرده است: ذلکم اقسط.. و اقوم... و ادنی.

با وجود این بسیاری از فقهای مذاهب اسلامی، کتابت در دین و در خرید و فروش و نیز گواه

گرفتن بر آن را واجب نکرده‌اند، بلکه امر به آن را بر استحباب حمل نموده‌اند. مؤید این فتوای فقها، سخن خداوند است که پس از دستور دادن به کتابت و گواه گرفتن فرموده است: فان امن بعضکم فلیود الذی او تمن امانته: اگر طلبکار بدون چک و گواه بدهکار را امین بداند و به او اعتماد کند، بر بدهکار است که دین خود را پرداخت کند. در واقع این جمله آشکارا ترک کتابت و گواه گرفتن را مجاز دانسته است. در واقع آیه به چند نکته اشاره دارد: موضوع امر به کتابت، علت امر به کتابت، دلالت امر به کتابت بر وجوب یا استحباب و امر به شاهد گرفتن بر دین. قانون مدنی در ماده‌ی ۱۲۵۸ دلایل اثبات دعوی را پنج چیز شمرده که یکی از آن‌ها شهادت است. در مقررات مربوط به آیین دادرسی کیفری و آیین دادرسی مدنی نیز از شهادت به عنوان دلایل اثبات حق یا اثبات جرم و ضوابط و ترتیبات مربوط به آن یاد شده است. منظور از گواه گرفتن، شاهد گرفتن است. از آنجا که قوانین ایران برگرفته از فقه اسلامی می‌باشد، در تدوین قوانین مربوط به شهادت نیز از نظر جنسیت و تعداد افراد، مطابق فقه عمل شده است. شهادت در صورتی معتبر است که شاهد شرایط لازم و ضروری را داشته باشد. برخی از این شرایط مربوط به درک و شعور، قدرت تعقل و تشخیص شاهد است؛ مانند شرط بلوغ و عقل، برخی مربوط به اعتماد به شاهد و اطمینان از صحت گفتار او؛ مانند عدالت و وثاقت و برخی نیز مربوط به حصول اطمینان از شهادت شاهد و وثاقت او است؛ مانند شیعه بودن و طهارت مولد بودن. بر همین اساس ماده‌ی ۱۳۱۳ قانون مدنی بلوغ، عقل، عدالت، ایمان و طهارت مولد را جزء شرایط شاهد بر شمرده است. در صورت فقدان مردان، یک مرد و دو زن شهادت می‌دهند. البته در دیون، معاملات و هر آنچه که مقصود از آن مال است. این حکم از این فراز از آیه استفاده می‌شود: «فإن لم یکونا رجلین فرجل و اراتان» در علت جانیشینی دو زن به جای یک زن گفته شده است که این امر به دلیل ترس از فراموشی یا نسیان یکی از آن دو زن می‌باشد، زیرا زنان به علت ضعف اندیشه و برودت مزاج بیشتر در معرض نسیان و فراموشی قرار دارند. در این آیه به صراحت اولویت اول به دو شاهد مرد داده شده و در درجه‌ی دوم شهادت زن هم به انضمام شهادت مرد پذیرفته شده است؛ بر این اساس که شهادت دو زن معادل شهادت یک مرد محسوب می‌شود.

سوال اصلی این تحقیق عبارت است از اینکه آیا ارزش اثباتی شهادت در مورد اسناد طبق آیه-

ی قران به لحاظ جنسیتی (شهادت یک مرد به انضمام دو زن و یا شهادت دو مرد) تفاوت دارد؟

بررسی آیه‌ی شریفه‌ی ۲۸۲ از سوره‌ی بقره با عنایت بر اینکه تمامی قوانین جمهوری اسلامی ایران می‌بایستی با فقه و مبانی شریعت اسلامی تطبیق نماید، راهکار دقیق و کاملی را در خصوص استنباط و بهره‌برداری از آیه مربوط ارائه می‌نماید که این راهکار در خصوص ثبت اختیاری و اجباری اسناد و لزوم استشهاد و شرط عدالت بر استشهاد ارائه شده است. از طرفی هدف این

تحقیق در وهله‌ی اول بررسی زوایای آشکار و پنهان عدم ثبت برخی از اسناد که وجوب ثبت آنها الزامی است می‌باشد. از طرفی قانون ثبت جمهوری اسلامی ایران در خصوص ثبت اختیاری و اجباری اسناد ارائه‌ی حکم نموده است که بعضاً با نص صریح قرآن تعارض دارد. از طرفی مصلحت موجود در جامعه نیز با ظاهر قرآن که ثبت را به نظر می‌رسد، غیر الزامی نموده است، تعارض ضمنی دارد. به نظر می‌رسد بررسی اینگونه تعارضات خود جزء مهمترین اهداف این تحقیق می‌باشد. ضمن اینکه ارائه‌ی راهکار در این خصوص در نهایت منتهی به هدف اصلی این تحقیق می‌شود.

امروزه به دلیل افزایش بیش از حد بهای اموال منقول و غیرمنقول و به منظور حراست از حریم مالکیت اشخاص و تنظیم امور مربوط به وصول مطالبات دولتی، اجباری نمودن قانونی و ثبت کلیه معاملات اموال و املاک و کاستن از هزینه‌ها و ایجاد تسهیلات و حذف تشریفات غیرضروری تنظیم اسناد رسمی مهم است. خداوند متعال در قرآن بعد از بیان احکامی که مربوط به انفاق در راه خدا و همچنین مسئله رباخواری بود در آیه ۲۸۲ سوره بقره که طولانی‌ترین آیه قرآن است، احکام و مقررات دقیقی برای امور تجاری و اقتصادی بیان کرده تا سرمایه‌ها هرچه بیشتر رشد طبیعی خود را پیدا کنند و بن‌بست و اختلاف و نزاعی در میان مردم رخ ندهد. با عنایت به طرح دعاوی خاص مبنی بر عدم ثبت برخی از وقایع حقوقی و ایجاد ترافغ و درگیری بین مردم که ناشی از عدم ثبت برخی از عقود و وقایع حقوقی می‌باشد، که متعاقباً و تبعاً ایجاد اطاله‌ی دادرسی می‌نماید، ثبت اینگونه عقود و وقایع حقوقی با توجه به دستور قرآن کریم در آیه ۲۸۲ سوره‌ی بقره را الزامی می‌نماید. از طرفی قانون ثبت مجری در نظام جمهوری اسلامی ایران ثبت برخی از عقود را اجباری نموده است. قرآن کریم نیز در آیه‌ی مزبور عدم ثبت داد و ستد را در صورت عدم تمایل طرفین غیرالزامی دانسته است. بر همین ملاک و مناط بررسی حدود و ثغور ثبت وقایع و عقود حقوقی میان مردم ضرورت دارد. کما اینکه زوایای پنهان و عدم ثبت برخی از عقود و ایجاد مشکلاتی که می‌نماید، راه را برای محاکم و مردم به عنوان مخاطبان فقه و قانون باز می‌نماید تا مشکلاتی این-گونه ایجاد نشود. در این پژوهش آیه را مورد واکاوی قرار داده و از این جهت کمک شایانی به حل تعارضات، مشکلات موجود جامعه و رفع نواقص قانونی می‌کند.

### ۱. پیشینه تحقیق

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته در موضوع مورد نظر در کتب حقوقی، فقهی، سایت‌های اینترنتی و پرسش از اساتید دانشگاه‌ها و منابع و مآخذ موجود در کتابخانه‌ها مشخص گردید که موضوع حاضر تاکنون به صورت مستقل و به قدر ضرورت مورد بحث قرار نگرفته است و پژوهش‌هایی که مرتبط و نزدیک به این موضوع هستند را در ذیل به اختصار مورد بررسی قرار

می‌دهیم.

نریمان فر (۱۳۹۶)، در پژوهشی تحت عنوان بررسی تطبیقی و نقد نقش شهادت شهود در اثبات دعاوی بیان داشته است: شهادت به مفاهیم مختلفی چون حضور، معاینه، اطلاع، تعبیر شده است. شهادت، اخباری است به حق که در آن شک و تردید نباشد و از روی صداقت و راستگویی ادا شود. در تمامی ادوار تاریخ و در همه نظام‌های حقوقی شناخته شده، شهادت شهود به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا تعریف می‌شود، لیکن حدود استفاده و درجه اعتبار آن از کشوری به کشور دیگر متفاوت است. استناد به شهادت، به عنوان دلیل دعوا در دوران گذشته به دلیل پاک سرشتی انسان‌ها از یک سو و فقدان دستاوردهای عملی و تکنیکی از سویی دیگر بیش از دوران معاصر بوده است.

نقیب (۱۳۹۲)، در پژوهشی تحت عنوان شهادت در امور حقوقی و فقه اسلامی، بیان داشته است که: شهادت به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی مورد قبول تمام نظام‌های حقوقی از جمله اسلام قرار گرفته است چنانکه قرآن کریم نیز در کلام نورانی خود موضوع شهادت را مطرح نموده و بدان اثر حقوقی بخشیده است. شهادت برای صیانت و حفاظت از حقوق به معنی اعم خود چه حق‌الناس و چه حق‌الله تشریح شده و از دو مرحله تشکیل می‌شود، مرحله تحمل شهادت و مرحله ادای شهادت. از نظر شرعی شاهد گرفتن از جمله حقوق خصوصی افراد است لیکن ادای شهادت یک نوع واجب شرعیست و کسی که ناظر بر وقوع امری بوده در صورتی که از او درخواست شهادت دادن شود باید شهادت دهد. شهود باید دارای شرایطی از قبیل عدالت، حلال زادگی، ایمان، بلوغ، عقل و غیره باشند و شهادت نیز باید از روی علم و یقین ادا شود و این در حالیست که مطابقت موضوع گواهی با موضوع ادعا و اتحاد مفاد گواهی گواهان هم شرط صحت و قبول شهادت است. حق‌الله محض برای اثبات، نیازمند چهار شاهد عادل مرد است لیکن در حق‌الناس، شهادت دو شاهد مرد هم کفایت می‌کند. بانوان در حقوق مالی و یا حقوقی که منجر به مال می‌گردد می‌توانند به انضمام مردان گواهی دهند ولی در امور باطنی زنان، گواهی آنان بدون حضور مردان پذیرفته است. لازم به ذکر است چنانچه شهود با شرایط، تعداد و جنسیت مقرر در قانون مبادرت به ادای شهادت کنند قاضی مکلف به صدور رای بر اساس آن می‌باشد.

گلبنانگ (۱۳۹۳)، در پژوهشی تحت عنوان بررسی فقهی و حقوقی مبانی محدودیت شهادت زنان در اثبات دعاوی بیان داشته است: یکی از مسائل مطروحه در بحث شهادت، نقش جنسیت در اعتبار شهادت است، امروزه در اغلب کشورهای جهان شرط مرد بودن در زمره شرایط لازم برای اعتبار شهادت نیست ولی در قانون جمهوری اسلامی ایران تفاوت‌هایی در اعتبار شهادت زن نسبت به مرد وجود دارد و نیز در نظرات رایج و متداول فقها این تفاوت به چشم می‌خورد.

## ۲. ماهیت و آثار آیه ۲۸۲ سوره بقره

این آیه که طولانی‌ترین آیه در قرآن کریم می‌باشد، درباره «حق الناس» یعنی حفظ حقوق مالی مردم می‌باشد. به دنبال آیات قبلی درباره احکام اقتصادی اسلام که با تشویق مردم به انفاق و قرض آغاز و با تحریم ربا ادامه یافت، این آیه شیوه درست داد و ستد را، چه نقدی و چه نسیه بیان می‌دارد تا معاملات مردم از هرگونه اشتباه یا ستمی به دور ماند و هیچ یک از طرفین زیانی نبینند.

شرایطی که این آیه برای صحت داد و ستد قرار داده است در موارد زیر خلاصه می‌شود:

۳- برای هر دینی، چه وام و چه معامله نسیه، چه کم و چه زیاد، باید سندی تنظیم و نوشته شود.

۴- نویسنده‌ای غیر از دو طرف معامله باید آن را بنویسد، ولی براساس اقرار کسی که بدهی به

گردن او می‌آید.

۵- بدهکار و نویسنده باید خدا را در نظر گیرند و چیزی از حق فرو گذار نکنند.

۶- علاوه بر نوشتن باید دو شاهد مورد اطمینان طرفین بر انجام معامله گواه باشند.

۷- در معاملات نقدی، نوشتن لازم نیست، و وجود گواه کافی می‌باشد.

از آموزه‌های این آیه می‌توان به طور خلاصه به موارد زیر اشاره کرد:

۱- اسلام دینی جامع و جامعه‌نگر است و علاوه بر توجه به بعد فردی و رشد روحی انسان، به

مسائل حقوقی و اقتصادی جامعه، نگاه جدی و عمیق دارد.

۲- سفارش به نوشتن، در عصری که عموم مردم از سواد بهره‌ای نداشته‌اند، نشانه توجه دین به

امر سوادآموزی و رشد علمی افراد است.

۳- سفارش به نوشتن قرارداد، در جهت پایدار کردن اعتماد و اطمینان میان مردم است، نه آنکه

نشانه بی‌اعتمادی باشد، زیرا اموری چون فراموشی، اشتباه یا انکار، آرامش و امنیت اقتصادی جامعه را بهم می‌زند.

۴- ثبت و ضبط دقیق معاملات سه فایده دارد: اول آنکه ضامن اجرای عدالت است، دوم آنکه

مستندی برای گواهان معامله است و سوم آنکه مانع رشد بدبینی و بی‌اعتمادی در جامعه می‌گردد.

## ۳. ترجمه آیه

ای اهل ایمان، چون به قرض و نسیه معامله کنید تا زمانی معین، سند و نوشته در میان باشد، و بایست نویسنده درستکاری معامله میان شما را بنویسد، و نباید کاتب از نوشتن خودداری کند، که خدا به وی نوشتن آموخته پس باید بنویسد، و مدیون باید مطالب را املاء کند، و از خدا بترسد و از آنچه مقرر شده چیزی نکاهد، و اگر مدیون سفیه یا ناتوان (صغیر) است و صلاحیت املا ندارد ولی او به عدل و درستی املا کند و دو تن از مردان خود (از مسلمانان عادل) گواه آرید، و اگر دو مرد نیابید یک مرد و دو زن، از هر که (به عدالت) قبول دارید گواه گیرید تا اگر یک نفر از آن

دو زن فراموش کند دیگری به خاطرش آورد، و هرگاه شهود را (به محکمه) بخوانند امتناع از رفتن نکنند، و در نوشتن آن تا تاریخ معین مسامحه نکنید چه معامله کوچک و چه بزرگ باشد. این عادلانه تر است نزد خدا و محکمر برای شهادت و نزدیکتر به اینکه شک و ریبی در معامله پیش نیاید (که موجب نزاع شود) مگر آنکه معامله نقد حاضر باشد که دست به دست میان شما برود، در این صورت باکی نیست که ننویسید، و گواه گیرید هرگاه معامله کنید، و نایست به نویسنده و گواه ضرری رسد (و بی اجر مانند)، و اگر چنین کنید نافرمانی کرده‌اید. و از خدا بترسید و خداوند هم به شما تعلیم مصالح امور می‌کند و خدا به همه چیز داناست (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰).

#### ۴. مفردات

تداینتم: تداین به معنی معامله‌ای است که در آن دین باشد اعم از نسیه و سلف: «تداین القوم. تعاملوا بالدین» (قرشی، بی تا: ۵۳۲). به همدیگر وام دادین و تداین القوم یعنی جمعیتی به همدیگر قرض دادند (طبرسی، ۱۳۸۴: ۲۰۰).

یأب: از «اباء» به معنی امتناع کردن (قرشی، بی تا: ۵۳۲).

یملل: املا و املاء به معنی دیکته کردن و گفتن مطلبی است که بنویسند. املا لغت حجاز و بنی اسد، املاء لغت بنی تمیم و قیس است (اقرب الموارد) (همان، ۵۳۲-۵۳۳). الإملا و الإملاء: این دو واژه یک معنا دارند و آن عبارت است از: القا کردن (مغنیه، ۱۳۷۸: ۷۵۲)؛ و از منظر طبرسی به معنای گفتن و اظهار است و معنای کلمه فلیملل: باید بگوید و تصویق کند (طبرسی، ۱۳۸۴: ۲۰۰).

یبخس: بخش کم کردن و ناقص کردن است: «بخسه بخسا: نقصه» (قرشی، بی تا: ۵۳۳). البخس: کم، ناچیز (مغنیه، ۱۳۷۸: ۷۵۲). لایبخس: کم نکند و بخش به معنای نقص و کم شدن است و «ثمن بخش» یعنی بهای کم و ناقص (طبرسی، ۱۳۸۴: ۲۰۰).

سفیه: سبک عقل و نادان و اصل «سفه» خفت و سبکی است.

الشهید: مبالغه شاهد و از «شهد الشیء»؛ در نزد آن چیز حضور یافت» گرفته شده است (مغنیه، ۱۳۷۸: ۷۵۲).

لایأب: دریغ نکند و اباء سرپیچی و به جا نیاوردن کار است (طبرسی، ۱۳۸۴: ۲۰۰).

تضل: ضلال و ضلالت به معنی انحراف از حق است، فراموش کردن را ضلال گویند که انحراف از یادآوری است، آن در آیه ظاهراً به معنی نسیان و فراموشی است (قرشی، بی تا: ۵۳۳). الضلال: گمراهی و مراد از آن در اینجا «خطا» است (مغنیه، ۱۳۷۸: ۷۵۲). فراموش کند و اصل «ضل» به معنای هلاکت است و بعضی می‌گویند اصل آن رفتن چیزی است که دیگر به دست



نیاید (طبرسی، ۱۳۸۴: ۲۰۰).

تسّموا: ستم به معنی ملالت و دلتنگی است که در اثر مفصل بودن چیزی عارض شود (قرشی، بی تا: ۵۳۳). السّام: ملول شدن و خستگی (مغنیه، ص ۷۵۲). لاتسّموا: ملول نشوید و «سّام» به معنای ملالت است (طبرسی، ۱۳۸۴: ۲۰۰).

اقسط: قسط (بکسر سین) عدالت و به فتح آن ظلم و انحراف است (اقرّب الموارد) اقسط: ظاهراً وصف است نه اسم تفصیل، رجوع به (اقرّب الموارد) (قرشی، بی تا: ۵۳۳). اقسط: عادلانه تر؛ اقوم: استوارتر (مغنیه، ۱۳۷۸: ۷۵۲). عادلانه تر و قسط به معنای عدل است (طبرسی، ۱۳۸۴: ۲۰۰).

ادنی: دنی: نزدیک. ادنی: نزدیکتر (قرشی، بی تا: ۵۳۳). ادنی: نزدیکتر (مغنیه، ۱۳۷۸: ۷۵۳). تیرون‌ها: اداره به معنی گردانیدن است (قرشی، بی تا: ۵۳۳). فسوق: فسق و فسوق به معنی خروج از حق، اصل آن معنای خروج می‌دهد (همان، ۵۳۳). الفسوق: فسق و بیرون شدن از فرمان خدا (مغنیه، ۱۳۷۸: ۷۵۳).

## ۵. احکام نهفته در آیه

همان‌گونه که گفته شد در این آیه احکام فراوانی وجود دارد که ذیلاً به برخی از آن‌ها اشاره شده است (قربانی لاهیجی، ۱۳۸۴: ۱۵۳-۱۶۵):

۱- برای اینکه سند معامله و قرار داد، از مداخلات احتمالی طرفین، سالم بماند و آن‌ها از تهمت به دور باشند، نویسنده سند، باید شخص ثالث باشد. (ولیکتب بینکم کاتب) که ظاهر این کلام به قرینه «بینکم»، و «کاتبه که نکره آمده بر این امر دلالت دارد.

۲- نویسنده سند باید در نوشتن آن، حق را در نظر بگیرد و چیزی بر خلاف واقع ننویسد (بالعدل).

۳- نویسنده سند نباید از نوشتن آن، شانه خالی کند، بلکه همان‌گونه که خداوند نعمت خواندن و نوشتن را به او آموخته است لازم است به شکر آن، طرفین معامله را در این راه یاری و کمک نماید (و لایأب کاتب أن یکتب کما علمه الله فلیکتب).

البته جمله «کما علمه الله» را طور دیگر نیز معنی کرده‌اند و آن اینکه: همان‌گونه که خداوند به او موازین فقه و منافع طرفین را تعلیم داده لازم است که سند معامله را نیز بر این اساس، تنظیم نماید که این معنی عباره اخرای همان «بالعدل» خواهد که در فراز قبل ذکر شده بود، ولی معنی اول، ارائه معنی جدیدی است و مفاد آن همانند آیه «احسن کما أحسن الله الیک می‌باشد و طبعاً تأسیس اولی از تأکید است. (قصص، آیه ۷۷).

۴- گرچه «ولا یأب» نهی از امتناع از کتابت است که ظاهر آن حرمت امتناع است و طبعاً جمله «فلیکتب» نیز ظاهر در وجوب نوشتن خواهد بود، ولی اکثر فقهاء هم جمله اول (لایأب) را به

کراهت و هم جمله دوم (فلیکتب) را به استحباب و با وجوب کفائی که در مورد تک تک افراد همان معنی استحباب را خواهد داشت، حمل کرده‌اند، ولی برخی دیگر آن را واجب عینی دانسته‌اند که با جمله «ولا یضار کاتب ولا شهید» نسخ شده است که این احتمال به جهات زیر بعید است: اولاً با توجه به اینکه جمله «ولا یضار کاتب...» در ذیل همین آیه قرار دارد و معنی ندارد که ذیل آیه صدور آن را نسخ کند و ثانیاً در صورتی که من به الکفایه در نوشتن سند وجود داشته باشد و آن را بنویسد دیگر وجوب عینی نسبت به دیگران معنی نخواهد داشت، به خصوص چنان که قبلاً گفتیم آیه «فلیود الذی أتمن امانته» و جمله «ولاتسأمو ان تکتبوه صغیرا او کبیرا» در همین آیه دلالت بر عدم وجوب کتابت دارد (مجمع البیان، ج ۲: ۳۹۷؛ مراغی، بی تا: ۷۳).

۵- از آنجا که طرف اصلی قرار داد، بدهکار است از این رو باید به گونه‌ای سند را تنظیم کند که طلبکار او را در تنگنا قرار ندهد و او نیز محتوای سند را انکار نکند و لذا، املاء قراردادنامه باید از ناحیه او گفته شود (و لیمثل الذی علیه الحق) بنابراین املاال همان املاء است و «الذی علیه الحق» نیز به معنی بدهکار است.

۶- بدهکار هنگام املاء سند باید خدا را در نظر بگیرد و چیزی را کم و زیاد نکند (ولیتق الله به ولا یبخس منه شیئا) گرچه گفته شده، ممکن است دستور رعایت تقوی و کم و زیاد نکردن محتوای قرار داد، مربوط به نویسنده باشد، ولی اصل والاقرب یمنع الابعد ایجاب می‌کند که ضمیر «ولیتق الله» و «لا یبخس منه» به الذی علیه الحق که همان بدهکار است برگردد، نه «کاتب».

۷- هرگاه بدهکار کم شعور و یا بچه یا پیر فرتوت یا لال و یا جاهل به لغتی که با آن سند نوشته می‌شود... باشد، در همه این موارد «ولی» و سرپرست آن‌ها باید سند را املاء کند و کاتب بنویسد (فان کان الذی علیه الحق سفیهاً أو ضعیفاً أو لا یستطیع أن یمل هو فلیمثل ولیه). بنابراین منظور از «سفیه» همان کم شعور است که قدرت بر تشخیص کامل خیر و شرش را ندارد، مانند افراد ابله و خل و منظور از ضعیفه همان ناتوان است که شامل مجنون و طفل و پیر مختل المشاعر می‌شود و منظور از «لا یستطیع أن یمل همان لال و جاهل به لغت و نظائر اینها خواهد بود که البته معانی دیگری نیز گفته‌اند که لازم است به کتب مربوطه مراجعه شود (احکام القرآن ابن عربی، ج ۱: ۲۴۹؛ مسالک الافهام کاظمی، ج ۲، ۱۳۹۱).

۸- اولیا و وکیل و نماینده افراد یادشده که قدرت بر تصدی بر املاء قرار داد و سند را ندارند، باید عدالت و مصلحت را در حق آنان و اصل معامله رعایت نماید فلیمثل ولیه بالعدل).

۹- معامله افراد یاد شده صحیح نخواهد بود، چرا که قدرت بر تشخیص مصالح خود و امکان املاء سند را ندارند (فلیمثل ولیه بالعدل).

۱۰- طرفین معامله صرف نظر از نوشتن سند لازم است دو شاهد نیز بگیرند واستشهدوا شهیدین).

۱۱- از کلمه «رجال» در آیه فهمیده می‌شود که گواهان بر معامله در درجه اول باید دو مرد باشند (من رجالکم).

۱۲- از خطاب در «رجالکم» فهمیده می‌شود که شاهد‌ها باید عاقل، بالغ و مسلمان باشند؛ چرا که در غیر این صورت از مردان شما مومنین که در صدر آیه به آن خطاب شده نخواهند بود و قدرت بر شهادت نخواهند داشت.

۱۳- اگر دو مرد جهت شهادت نباشند، یک مرد و دو زن نیز می‌توانند گواه بر معامله باشند (فان لم یكونا رجلین فرجل وامرأتان).

۱۴- شهود، باید مورد اعتماد و عادل باشند (ممن ترضون من الشهداء).

گرچه از جمله «ممن ترضون» هم می‌شود وثوق شاهد، مورد رضایت باشد اگر چه عادل نباشد و هم می‌شود وثوق و عدالت با هم مورد رضایت باشد ولی اخبار و فتوای فقهاء معنی دوم را ترجیح می‌دهند (تفسیر کاشف، ج ۱: ۴۴۶).

از مواد یازده تا اینجا اگرچه به ظاهر انحصار گواه به دو مورد یاد شده به دو مرد یا یک مرد و دو زن فهمیده می‌شود و گواهی زن بدون مرد را جایز ندانسته‌اند (أما مالکیة و أمامیة و شافعیة) گواهی دو زن و یک قسم را کافی دانسته‌اند که برای آگاهی بیشتر لازم است به مصادر مربوطه مراجعه شود (احکام القرآن ابن عربی، ج ۱: ۲۵۳، تفسیر کاشف: ۴۴۶).

۱۵- از آنجا که زنان موجودات عاطفی هستند و ممکن است تحت تأثیر عواطف قرار گرفته در گفتن حقیقت و شهادت بحق باز بمانند، و یا اینکه چون نوعاً در کار تجارت و معاملات ممارست و دخالت ندارند لذا این نوع مسائل در خاطره‌های آنان کمتر می‌ماند از این رو دو نفر آن‌ها به جای یک نفر به حساب آمده و لازم است هر دو به اتفاق یکدیگر شهادت بدهند تا اگر یکی از روی عاطفه قوی گمراه و یا از روی عدم انس به این نوع کارها واقعیت از ذهنش رفت و فراموش گردید، دیگری یادآورش باشد (تفسیر المنیر: ۱۱۰، کنز العرفان: ۵۲). (أن تضل احدیہما فتذکر احدیہما الاخری).

بنابراین به حساب آوردن دو شاهد زن به جای یک شاهد، اقدام برای حفظ و صیانت حقوق دیگران است نه خدای ناکرده اهانت به بانوان و ضمناً این جمله به منزله تعلیم تعدد شاهد در قسمت بانوان است و «تضل» هم می‌تواند به معنی گمراهی از راه غلبه عواطف و هم به معنی نسیان از راه عدم ممارست باشد. گرچه در مورد عدم امتناع بر شهادت سه جور گفته شده: نخست شهادت هنگام معامله، شهادت در محکمه قضاء، عدم امتناع بر هر دو، ولی ظاهر آیه همان قول اول است؛ چرا که آیه درصدد بیان چگونگی ایقاع معامله و شرائط آن است نه بیان تکلیف شهود در محکمه قضاء و اما ذکر «شهداء» پیش از وقوع آن به اعتبار تنزیل ما یقع جای ما وقع است (مجمع البیان: ۳۹۸؛ دار احیاء التراث العربی: ۱۴۴). از آنجا که اسلام می‌خواهد معامله از هر جهت محکم

و دور از نزاع صورت گیرد، از این رو دستور می‌دهد که بدهی و حق طرفین کم باشد یا زیاد، کوچک باشد یا بزرگ نوشته شود و کمی و کوچکی دین سبب نشود که آن‌ها کسل شده تبلی در نوشتن آن نمایند که بعد گرفتار نزاع و تخاصم گردند (ولاتسأموأ أن تکتبوا صغیرا او کبیرا الی اجله) و آنگاه در ذیل این دستور سه فلسفه برای آن می‌شمرد.

اول اینکه این کار نزد خدا به عدالت نزدیک‌تر است (ذالکم اقسط عندالله) چرا که نوشته به یقین و صدق أقرب و از جعل و کذب دورتر است.

دوم اینکه استوارتر در مرحله شهادت و گواهی است (واقوم للشهادة) چرا که مایه یادآوری و تذکر است.

سوم اینکه سبب می‌شود که در جنس و قدر و زمان آن شک نکنید (وادنی آن لا ترتابوا) و گرنه جای شک باقی است.

در معامله نقدی که نه پای نسیه بودن ثمن و نه مثن در کار است، نوشتن قرارداد لازم نیست؛ چرا که از یکسو از تنازع و نسیان دور است و از سوی دیگر سخت و دردسر است، ولی در عین حال نوشتن بلامانع و جائز است (الا ان یکون تجاره حاضره تدیرونها بینکم فلیس علیکم جناح الا تکتبوا). بنابراین جمله رالا أن تکون تجاره حاضره تدیرونها بینکم استثناء است از دستور نوشتن قرارداد (فاکتبه) و منظور از «تجاره حاضره تدیرونها» یعنی معامله کاملاً نقدی که نه ثمن نسیه است و نه مثن و هر دو حاضر است و دست به دست می‌گردد؛ و جمله «فلیس علیکم جناح الا تکتبوا» اجازه نوشتن سند را می‌دهد، اما با این حال از آن استفاده می‌شود که نوشتن سند بلامانع است؛ چرا که از قدیم گفته‌اند کار از محکمی عیب نمی‌کند.

۲۰- در معامله نقدی، گرچه نوشتن سند و تنظیم قرار داد لازم نیست، ولی گرفتن شاهد شایسته است؛ چرا که ممکن است نکول و یا انکار و اختلاف صورت گیرد (واشهدوا اذا تبایعیم) و طبعاً این دستور استحبابی و ارشادی است و برای آنکه مستلزم تکرار نشود تنها مربوط معامله نقدی است نه مطلق معامله (کنز العرفان، ج ۲: ۵۵).

۲۱- نباید به نویسنده و گواه به خاطر نوشتن مطالب حق و گواهی براساس عدل و یا ندادن حق جعل به جهت قطع مسافت و صرف وقت و به کارگیری قلم، دوات و کاغذ و نظائر اینها زیان وارد گردد (ولا یضار لکاتب ولا شهید).

نظر به اینکه کلمه «لا یضار» مضاعف است و امکان فعلی معلوم (ضار) و مجهول (یضارژ) هر دو را دارد و فتح «ر» نیز در آن به خاطر این است که فتحه اخت حرکات است، برخی از مفسرین آن را صیغه معلوم پنداشته‌اند که معنی آن چنین خواهد بود: نباید نویسنده و گواه دعوت طرفین معامله را اجابت نکند و یا برخلاف واقع چیزی بنویسند و گواهی دهند و از این رهگذر به آن‌ها

زیان وارد سازند، در صورتی که در صدر آیه گفته شده: کاتب و شاهد باید عادل باشند و اگر معلوم خوانده شود تکرار گذشته خواهد بود و حال آنکه تأسیس اولی از تأکید است (مجمع البیان، همان منبع، ج ۲، ص ۳۹۹؛ التفسیر المنیر: ۱۱۳؛ تفسیر بیضاوی، ج ۱: ۱۴۵؛ زبدۃ البیان: ۸ احکام القرآن ابن عربی: ۲۶۰؛ قرطبی: ۴۰۵). به علاوه جمله بعدی (ان تفعلوا فانه فسوق...) که خطاب به مردم است قرینه است که حکم عدم نیز مربوط به آنهاست و آنگاه به دنبال حکم فوق، تأکید می‌کند: هرگاه کسی نویسنده و گواه را به خاطر رعایت حق و عدالت مورد آزار و زیان قرار دهد، مرتکب فسق و گناه شده و از راه و رسم بندگی خدا بیرون رفته است (وان تفعلوا فانه فسوق بکم).

و در پایان آیه مردم را دعوت به تقوی و پرهیزگاری می‌کند (و اتقوا الله) و نیز یادآور می‌شود که خداوند همه احکام و تکالیفی که آدمی در دنیا به آنها نیاز دارد به او تعلیم داده و می‌دهد (و يعلمکم الله) چرا که او بر همه چیز آگاه است (والله بكل شیء علیم) و احکام و تکالیف او بر اساس حکمت و مصلحت است و باید پیروی کرد. برخی از مفسرین، جمله رو اتقوا الله و يعلمکم الله را به منزله وان تتقوا الله يجعل لکم فرقانا (انفال ۲۹). دانسته و گفته‌اند: از آنجا که تقوی دل را نورانی می‌کند از این رو قلب نورانی با نور خدا می‌بیند ینظر بنور الله) و بین حق و باطل فرق می‌گذارد (يجعل لکم فرقانا) و آیه مورد بحث نیز مردم را دعوت به تقوی می‌کند تا علم لدنی را به دست آورد (و اتقوا الله و يعلمکم الله) و از اشراقات الهی بهره‌مند گردد (تفسیر قرطبی، ج ۳: ۴۰۶؛ تفسیر نمونه، ج ۲: ۲۸۹).

ولی در عین اینکه این مطلب یک اصل قرآنی و مورد قبول است، لیکن آیه حامل این معنی نیست؛ چرا که اگر منظور این بوده می‌بایست می‌فرمود: اتقوا الله علمکم بدون واو و به جزم فعل به خصوص که تکرار لفظ «الله» در هر سه جمله (واتقوا الله و يعلمکم الله و الله بكل شیء علیم) نشانه استقلال آنهاست که اگر آن طوری که آن بعض گفته‌اند باشد، تکرار توجیه درستی نخواهد داشت (تفسیر الکاشف، ج ۱: ۴۵۰؛ تفسیر بیضاوی، ج ۱: ۱۴۵؛ المنار، ج ۳: ۱۲۹). و لذا استاد علامه طباطبائی در این باره چنین می‌نویسد:

و ما قيل: أن قوله: «و اتقوا الله و يعلمکم الله» يدل على أن التقوى سبب للتعليم الالهي فيه انه وان كان حقا يدل عليه الكتاب و السنه لكن هذه الآية بمعزل عن الدلالة عليه لمكان «واو» العطف على ان هذا المعنى لا يلائم سياق الآية و ارتباط ذيلها بصدرها و يؤيد ما ذكرنا تكرر لفظ الجلالة... اینکه گفته شده قول خداوند متعال «و اتقوا الله و يعلمکم الله» دلالت دارد بر اینکه تقوی سبب تعلیم الهی است، گرچه یک واقعیت است که قرآن و سنت به آن دلالت دارند، اما آیه مورد بحث دلالت بر مطلب ندارد؛ چرا که واو عطف با این معنی سازگار نیست. به علاوه این معنی مناسب با سیاق آیه و ارتباط ذیل آن با صدر آن نمی‌باشد و تایید می‌کند گفته ما را تکرار لفظ الله...

(المیزان، ج ۲: ۴۳۵) در هر صورت در این آیه صرفنظر از احکامی که یادآور گردید، نکات علمی و ادبی و اجتماعی دیگری نیز وجود دارد که لازم است برای آگاهی از آنها به کتب مربوطه مراجعه شود (تفسیر روح البیان، ج ۱: ۴۴۰؛ تفسیر صافی، ج ۱: ۲۳۳، تفسیر ابن کثیر، ج ۱: ۴۱۴).

### نتیجه گیری

خداوند متعال در قرآن و در آیه ۲۸۲ سوره بقره که طولانی‌ترین آیه قرآن می‌باشد، احکام و مقررات دقیقی را در خصوص امور تجاری و اقتصادی بیان کرده‌اند تا افراد بتوانند در سایه عمل به این احکام و موازین حقوقی، از نظر اقتصادی هر چه بیشتر رشد کرده و اختلافات و درگیری‌های مربوط به معاومات و داد و ستدها کاهش یابد. در این آیه شریفه می‌خوانیم که دو نفر زمانی که پول یا وامی را به یکدیگر قرض می‌دهند که باید در زمان معینی بازپرداخت کنند، وظیفه دارند که این معامله و قرض خود را یادداشت کرده و به صورت مکتوب نزد خود نگاه دارند تا بعدها مشکلاتی پیش نیاید و هر دو طرف سندی برای پرداخت و دریافت وام در دست داشته باشند. از این رو می‌توان فهمید که کتابت و تهیه سند برای انواع وام و قرض و هر نوع معامله دیگری از ضروریات است و دو طرف معامله باید این مهم را انجام دهند.

در ادامه این آیه شریفه می‌خوانیم که باید نویسنده‌ای عادل میان دو نفر معامله‌گر باشد تا شرح معامله یا قرض را به درستی و عدالت مشاهده و سپس مکتوب کند. پس نتیجه می‌گیریم که عدالت و انصاف شرط لازم در تمامی معاملات بین افراد و سایر امور جامعه به شمار می‌رود تا اساس اجتماع حفظ و رعایت گردد. از شرایط نوشتن و سند کردن این است که فردی موقوف معامله را با زبان جاری کند و دیگری عیناً بنویسد و با توجه به معنی و تفسیر آیه شریفه «...باید کسی که حق به عهده اوست و بدهکار می‌باشد، املاء کند...» یعنی شخص قرض‌گیرنده باید شرایط را بگوید و شخص دیگر عیناً بنویسد تا اقرار به حق داشته باشد. و در نگارش و سند کردن باید پروردگار را ناظر بر اعمال خود بداند و هیچ امری را در کتابت کم یا زیاد نکند.

در این آیه اشاره شده است که زمان کتابت، دو مرد از آشنایان را به گواهی و شهادت بگیرد و اگر دو مرد در دسترس نبودند، یک مرد و دو زن از گواهانی که خود شما دیانت و تقوایشان را می‌پسندید و قبول دارید، به عنوان شاهد بگیرید. و این امر از آن جهت است که اگر یکی از شاهدان فراموش کرد، شاهد دیگر او را یادآوری نماید. و اگر شاهدان در هر زمانی به گواهی دعوت شدند نباید امتناع کنند و از نوشتن وام چه دراز مدت باشد و چه کوتاه مدت ملول نشوید. پس هیچکس نباید شهادت را کتمان کند، زیرا گناهکار شناخته می‌شود. با تفکر در این بخش

مشاهده می‌کنیم که ضرورت داشتن شاهد برای انجام معاملات و دادوستدهای افراد بیش از پیش ملموس است. شهادت در اصطلاح اخبار از روی علم به ثبوت یا نفی امری است که کسی را در قبال دیگری ملزم می‌گرداند. مشهور فقهای شیعه، شهادت را از مقوله تکلیف دانسته و ادای آن را واجب می‌دانند و حتی قائل به اجماع علما بر کفایی بودن این واجب شده‌اند. برخی نیز آن را واجب عینی دانسته‌اند. عده‌ای نیز قائل به تفصیل شده و معتقدند: «در صورت فراخوانده شدن شاهد به تحمل شهادت، ادای آن واجب است و در صورت عدم فراخوانی وی، ادای شهادت واجب نیست. با این تفاسیر می‌توانیم نتیجه بگیریم که شهادت امری مهم به شمار می‌آید و در همه جا همراه شهادت، کلمه عدالت نیز آمده است، از این رو که شاهد باید با عدالت و انصاف شهادت دهد.

### **تشکر و قدردانی**

پژوهشگران، از عزیزانی که در فرآیند ویراستاری ادبی و صفحه‌آرایی این مقاله همکاری و راهنمایی داشتند، کمال تشکر و امتنان را دارند.

## منابع

### قرآن کریم

- الهی قمشه ای، مهدی (۱۳۸۰). **ترجمه فارسی قرآن کریم**، قم: انتشارات فاطمه الزهراء.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۸۴). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، چاپ هشتم، انتشارات ناصر خسرو.
- ابوبکر محمد بن عبدالله (ابن عربی). (۱۴۰۸ق)، **احکام القرآن**، جلد اول، نشر بیروت: لبنان، دار احیاء التراث العربی.
- فاضل الجواد کاظمی (۱۳۶۸). **مسالك الافهام**، انتشارات مرتضوی، چاپ ۲، ج ۲.
- مقدس اردبیلی (۱۳۷۵). **احمد بن محمد، زبدۀ البیان فی احکام القرآن**.
- قرطبی (۱۳۶۸). **احکام القرآن ابن عربی**، انتشارات ناصر خسرو.
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۶۷). **تفسیر المیزان**، نشر قم: بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبائی؛ تهران: رجا.
- محمد بن شاه مرتضی، فیض کاشانی، محمد باقر سبحانی ساعدی خراسانی (۱۳۶۴). **تفسیر صافی**، جلد اول، انتشارات صفا.
- اسماعیل بن عمر ابن کثیر، نعمت الله کاشانی (۱۳۹۴). **تفسیر ابن کثیر**، جلد اول، انتشارات سروج.
- مهدی احمدی، علی اوجبی، اکبر ثقفیان (۱۳۹۰). **تفسیر بیضاوی**، جلد اول، انتشارات خانه کتاب ایران.
- وهبه زحیلی، عبدالله خاموش هروی (۱۳۸۲). **التفسیر المنیر**، انتشارات شیخ الاسلام.
- ابو عبدالله محمد بن احمد انصاری قرطبی (۱۳۶۸). **تفسیر قرطبی**، جلد سوم، چاپ دوم، انتشارات ناصر خسرو.
- مغنیه، محمد جواد (موسی دانش)، (۱۳۷۸)، **ترجمه تفسیر کاشف**، قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
- قربانی لاهیجی، زین العابدین (۱۳۸۴). **تفسیر جامع آیات الاحکام**، چاپ سوم، ج ۷ و ۸، تهران: نشر سایه.